



• چهارشنبه ۲۶ دی ۱۳۹۷ • شماره ۱۳۲۷

حدیث روز

پیامبر اکرم (ص): بخشنده ترین شما پس از من کسی است که دانشی بیاموزد، آن گاه دانش خود را بپراکند.

ذکر روز چهارشنبه

صد مرتبه یا حی یا قیوم!

در محضر بزرگان

زندگی بدون نظم

مرحوم علامه جعفری فرموده اند: بی ایمانی به نظم یا مسامحه در اجرای آن، یکی از نیرومندترین عوامل تضعیف شخصیت و هویت مردم جامعه است. کسی که انتظار دارد می‌توان زندگی را بدون نظم سپری کرد، در حقیقت منکر قانون حاکم بر هستی بوده، و هیچ چیز را شرط هیچ چیز نمی‌داند!

۴۰ نکته از علامه، تبیان

کار یکلما تور

سید مصطفی صابری

- * سر حرف باز می شود، با کلید لبخند تو.
- * بهترین شاعر هم، بعد لبخند تو، قافیه را می یازد.
- * قند لبخند تو، کوتاه ترین قصه شیرین دنیاست.
- * تو پسر نوشت من، هیچ وقت به پای تو نمی رسد.
- * دستانت را کشیدی، دنیا از دستم رفت.

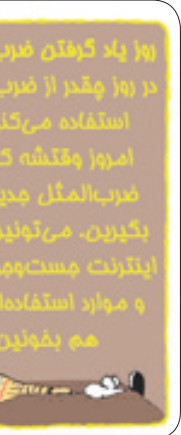
بریده کتاب

تجربه احساسات شاد

مردم اغلب از اهمیت زندگی در لحظه اکنون حرف می‌زنند و غبطه می‌خورند به این که کودکان بی این که به گذشته فکر کنند یا نگران آینده باشند از لحظات شاد اکنون شان لذت می‌برند. باشد! موافقم. اما این تجربه (تجربه زندگی سپری شده) است که به ما امکان می‌دهد لحظات شاد را به خاطر بیاوریم و دوباره احساس شادی کنیم.

بر گرفته از «تولستوی و مبل بنفش» اثر نینا سنکویچ

قرار مدار



اندکی صبر

دریای آرامش

امیر حسین لعلیانی

من پادشاه آرامشم وقتی تودر کنارم هستی حضورت، بودن است و اگر نباشی نبودن در وجودم می تراود! صدایت آهنگ شاد صبحگاهی و نفس هایت نسیم ملایم بهاری ای دریای آرامش بخش...

دنیا به روایت تصویر



گنتی ایمیح | جشن ماهی گیری در دریاچه، هندوستان

رادبوالان

در سینماهای ۵۰ هزار تومانی چه خبر است؟

سید مصطفی صابری | طنزپرداز

سلام و خدا قوت، به تازگی بلیت بعضی از سینماها به جای ۱۰، ۱۵ هزار تومن شده ۵۰ هزار تومن، خب فیلم که همون بی مزه های همیشگیه، علت این اختلاف قیمت اینه که ستانس و سالن وی ای بی دارن تا ملت لم بدن و لذت ببرن. من که ۵ هزار تومن میدم به جناب کامبیز دی وی دی، کل تاریخ سینما رو میریزه روی فلشم؛ عمر اهیچ وقت نمبرم برای یک فیلم بلیت ۵۰ هزار تومنی بخرم حتی اگه اسمش ۱۰ هزار پا باشه! برای همین به پیش بینی خدمات سالن های وی ای پی سینماها پسنده می کنم: به نظرم برای این که لذت زیادی در تماشای فیلم باشه حتماً باید سالن مجهز به کاناپه باشه تا بشه ولوشیم. در گام بعدی همون اول بعد از این که برق ها رو خاموش کردن باید یک بطری دوغ بیارن تا شل تر بشیم، آزادورها، مثل تکه ابری بر پهنای آبی آسمان. پیژامه راه راه و بلند طوری که تا زیر گردن بیاد هم از ملزومات تماشای لذت بخش یک فیلم روی کاناپه است که سینما باید در اختیارمون بذاره. بهتره برای افزایش حس صمیمیت حین تماشای فیلم، مسئولان سینما یک کنترل هم بهمون بدن تا صداری کموز یاد کنیم یا سکانس های مسخره فیلم رو رد کنیم. اصلاً شاید حال کردیم بزنینم فوتبال! فقط باید روی شبکه استانی کیش قفل کودک بذارن. آها تا یادم نرفته بگم که زیرپایی هم مهمه. از اون مهم تر پتو طرح پلنگیه، من تا یک پتو نکشم رو دماغم فیلم بهم نمی چسبه. اصلاً صحنه های ترسناک فیلم ها رو فقط به لطف قدرتی که پتو پلنگی بهم میده تحمل می کنم. زیر نویس اخبار شبکه خبر رو هم لطف کنن بذارن عالی میشه تا از احوال قاشقچی و معترضان فرانسوی بی خبر نمونیم. میدونم انتظار زیادیه اما اگه برای بلیت ۵۰ تومن بدم باید یک کاسه تخمه آفتابگردن با گلپر هم باشه و حتماً یکی از پرسنل سینمای بیاد بگه: «لطفاً پوست تخمه هارو نریز، تازه جارو کردم.» این جوری خونه آدم براش تداعی میشه. به نفر هم بیاد جای حساس فیلم از قیمت دلار و زمین بگه تا خونه باجناق هم برامون تداعی بشه.

یادش به خیر



اف سی. خانجون

قسمت هفتم

تمرین نینجوتسو روی گردن فرزندان

میرشاد میرتضوی | طنزپرداز

علاوه بر خانجون، بعضی‌ها به من ننجون هم میگن. ننجون هم شبیه چه کلمه‌ایه؟ آفرین، نینجا! این شد که تصمیم گرفتم پرورنده ورزش‌های رزمی موبای نینجوتسو ببندم. نینجوتسو به ورزش خیلی نوستالژیکه که من رو یاد بچگی‌های دختر بزرگم میندازه. وقتی بچه بود خیلی بازیگوش بود. به بار می‌رفت رو پشت بوم‌هوار می‌کشید، به بار می‌رفت تو زیر زمین‌هوار می‌کشید، به بار همین طوری وسط خونه‌هوار می‌کشید. نمی‌دونم چه مرگش بود این بچه. یه دفعه این قدر داد زد که مجبور شدم به تا پرنده بزنم و وسط درگش. بعد دیدم عجب حالی میده، دیگه هر وقت صداش در می‌اومد من هنرهای رزمی مو به نمایش می‌ذاشتم. اصلاً تربیت درست اون بود، چیه بچه‌های الان رو سوسول بار میان ر؟ بچه دهنش رو به اندازه عرض شونه باز می‌کنه گریه می‌کنه، میگن: «کامی جان گریه نکن، رفتم بیرون برات می‌خرم»، چی چیو می‌خرم؟ مگه زمان ما از این چیزا بود؟ هر مطالبه‌ای داشتیم پاپس گردنی جواب می‌دادن. تازه من دختر بودم، دوتا داداش داشتم که جفتشون توبچگی به دلیل ضربات متوالی به گردن دچار ضایعه نخاعی شدن، عمرشون رو دادن به شما!

خلاصه رفتم دنبال نینجوتسو. خیلی ورزش خوبیه. همش رو هوایی می‌پریدم این‌ور، می‌پریدم اون‌ور. البته مربی خیلی راضی نبود، می‌گفت این کاری که شما می‌کنی به اون صورت نینجوتسو نیست، یعنی نزدیکشم نیست! ولی مهم اینه که من کیف می‌کردم. تا جایی که به بار پریدم تو آسمون به تا پرنده بزنم، از شیشه سالن پر ت شدم بیرون. اون جا بود که نه تنها اما کن اومد در باشگاه رو تخته کرد، بلکه مربی مون هم گفت رزمی رو کلا بی خیال شو. برو دنبال یه ورزش هوازی تر، مث هواخوری، وروود هوا به ریه، رسیدن اکسیژن هوا به مغز قبل از لگدزدن، از این چیزا...



فرانس پرس | مسابقه چوگان زیر بارش برف، ایتالیا

تایخند

- اگه دانشمندهای قدیمی در زمان حال زندگی می کردند، شاهد این بودیم که تاسون زیر آخرین پست دالتون کامنت گذاشته: هر کی معتقده مدل اتم مثل کیک کشمشیه لایک کنه!
- مجلس گفته دلار تا پایان سال کمتر از ۱۰ هزار تومن میشه. فکر کنم می‌خوان صفر اش رو بردارن!
- توزمستون مراقب باشید، خیلی از ردیف صندلی های مترو پنچ نفر نشستن، اما چون لباس هایف داره شش تا به نظر میاد. بگید خودشون رو جمع کنن!
- دیدین وقتی تو طول ترم درس می‌خونی شب امتحان چقد خیالت راحت‌ه؟...

منم ندیدم!

دور دنیا

کتابخانه کوچک در ختی



مای مدرن – «آر میتاج هوارد» که در کتابخانه عمومی «کور دالن» در شهر آیداهو کار می کند، وقتی متوجه شد درخت کهن سال ۱۱۰ ساله مقابل خانه اش در حال پوسیدن است و از لحاظ ایمنی باید قطع شود، ایده تبدیل آن به یک کتابخانه به ذهنش رسید. اکنون او صاحب یک کتابخانه کوچک و جالب است که به اهالی محل هم به رایگان کتاب امانت می دهد. این روزها این کار وی مورد استقبال طرفداران محیط زیست و همچنین کتاب دوستان قرار گرفته است.

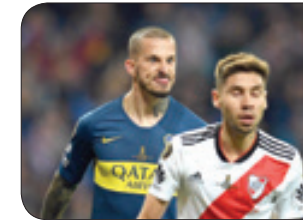
ربات «لاوت» محبوب دل ها



انجام نمی دهد و فقط توجه و احساسات شمارا به خود جلب می کند. ربات لاوت چشمان آبی رنگ درشت از جنس ال سی دی دارد که طراحی آن شخصیت های کارتون را به ذهن می آورد. با ایستادن مقابلش بال های خود را به نشانه درآغوش کشیدن بالا می آورد، به کمک هوش مصنوعی چهره افراد را شناسایی و با آن ها رابطه عاطفی برقرار و تمام حالت ها و میمیک موجودات زنده را تقلید می کند. جالب این جاست هر کس با او ارتباط بهتری برقرار کند، این ربات در برابر وی واکنش بهتری نشان خواهد داد! لاوت ۳ تا ۴ کیلوگرم وزن دارد و در صورتی که مداوم در حرکت باشد، حدود پنجاه دقیقه دوام می آورد. پیش فروش این ربات برای عرضه در ژاپن با قیمت سه هزار دلار به زودی آغاز می شود.

منتخب های چی شده؟

در خواست پخش ستایش با چشم بسته!



سلام. نمک پیام ها شده یک هفته درمبون، یک هفته به زور پیامک انتخاب می کنیم، یک هفته نمی دونیم کدوم ها رو حذف کنیم که تو صفحه جا بشه! به هر حال ممنون از همه دوستانی که درست و طبق روش گفته شده تو مسابقه شرکت کردن. پیامک های بی ربط و بی نام و بی مزه متاسفانه حذف شدن. چندتا از جمله های بانمک تر رو انتخاب کردیم که می خونید. مدتون گرم و خوش باشید همیشه.

• لباس ورزشی هاتان ره از کجا مخزن، ما برم بخرم؟ مدنی یک بار موشورم هم آرمش پاک مره هم شماره هاش!

• وقتی که یارو جلوی روت قربون صدقات میره و پشت سرت صفحه می ذاره!

• عقیبی: بچه ها بیاین پیداش کردم، این همونیه که در خواست پخش تکرار ستایش رو کرده! جلویی: به خدا من فقط جومونگ می بینم، اشتباه گرفتم!

• وقتی تو صف گوشت یخ زده خوابت می بره و پشت سرت از شدت ناراحتی می خواد منفجر شه!

• وقتی دوست مهمونی میاد خونه تون و شما خیلی بهش می رسین و وقتی خوشحال می شین که دیگه می خواد بره یه دفعه میگه حالا که هستین برم خانواده ام وره هم بیارم!

• جلویی: ریه قیافته بره موا جور کج و کوله نکن که دلخورت موکونم! عقیبی: برار دیشب رفتم پوشک بخرم قیتمشه که گفت قیافه ام ای جوری شده و همو جوری مونده!



رکس | تونلی که برای رفع خستگی رانندگان با فناوری پیشرفته تبدیل به دنیای زیر آب شده، چین

تفال

دراکه در دل خسته توان درآید باز

بیا که در تن مرده روان درآید باز

بیا که فرقت تو چشم من چنان در بست

که فتح باب وصال مگر گشاید باز

از اون لحاظ

دیده اند تو جاجرود، نشسته دزدی لب رود



محمد امین فرشاد مهر | طنزپرداز

در خبرها خواندیم بخشدار جاجرود اعلام کرده که بخش هایی از پل تاریخی جاجرود که یادگار دوره سلجوقی است، به سرقت رفته است. آدم کمی که عمیق می شود تازه می فهمد چرا میلاد بر خلاف برج آزادی لنگ و پاچه اش را جمع کرده و یک سمت تهران آرام برای خودش ایستاده. چون بعید نیست او هم اگر در چشم باشد، در خبرها بخوانیم قطعه ای از میلاد به سرقت رفت. یعنی وضعیت محافظت از میراث فرهنگی به شکلی شده که دیگر باید آن افرادی را که روی ابنیه تاریخی یادگاری می نویسند سرمه کنیم و به چشم بکشیم، همین که نمی برند دشمن گرم. حال ببینیم بر فرض این که قسمت مسروقه یک اثر خشتی باشد، چه سر نوشت هایی در انتظارش خواهد بود:

یک: آجر در یک اتاقک شیشه ای تمیز و مرتب نشسته. راس ساعت ۸ درهای مجموعه باز می شوند و عده ای ندید بدید وارد موزه می شوند و شروع به تماشای اشیای آن جا می کنند. یکی از بازدید کنندگان به آجر نزدیک شده و از پشت شیشه به آجر خیره می شود. آجر ناگهان چشمانش را باز می کند و به بازدید کننده می گوید: «پخخش»، بازدید کننده بیهوش می شود و آجر سلجوقی غش غش می خندد و خودش را دوباره به حالت اول برمی گرداند.

دو: شب- داخلی - خانه عباس آقا. عباس آقا امشب مهمان ویژه ای دارد؛ کیومرث باجناقش. عباس آقا بعد از جمع کردن بساط شام، مهمانانش را برای دیدن قطعه آجری که در ساخت دیوار حائل سرویس بهداشتی و هال به کار برده، بلند می کند. کیومرث شروع به قردادن می کند. عباس آقا کیومرث را توجیه می کند که هر بلند کردنی به قصد قری نیست. بعد از به به و چه چه الکی خانواده کیومرث، پسرشان می ماند و با کنجکاوی آجر را بررسی می کند. آجر چشم هایش را باز می کند و می گوید «پخخش» اما این بار پسر کیومرث غش غش می خندد و با پشت قاشق شروع به کندن آجر می کند.

سه: چند بچه تخس و سرتق به سمت آجر که کف کوچه قرار داده شده می آیند. مسابقات قهرمانی گل کوچک محله است. علی کاپیتان تیم می خواهد جایزه قهرمانی مسابقات را که کفش ورزشی است، به برادر کوچک ترش هدیه دهد. علی به شکلی دراماتیک به سمت دروازه حرکت می کند، دروازه بان را که کمی جلوآمده نیز درپیل می زند و توپ را با یک بغل پا به سمت دروازه می فرستد. در این لحظه نقطه عطف قصه شکل می گیرد و آجر چشمانش را باز می کند و با شیطنتی سلجوقی طور خودش را کنار می کشد تا توپ به اوت برود. علی در صحنه ای دراماتیک دیگر، زبانش را گاز می گیرد و آجر را قطعه قطعه می کند. فردای آن روز چند دختر با تکه های یک آجر در حال کشیدن خطوط لی لی روی زمین هستند.

فتونکته

خشم و ناامیدی

به ذهن انسان های بااراده راهی ندارد



ماوشما

راهار تباطای با ما: پیامک ۲۰۰۹۹۹۲۰۰۹ تلگرام ۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶۰۹

• خبری از ترسانک و رادیوالان نیست، ما به عشق این مطالب زیبا زندگی سلام می خیریم!

داودلی، قوچان

• سلیمان و طوبی سالروز ازدواج تان مبارک، از خداوند متعال می خواهم به حق عظمتش به شما بعد از سه سال نی نی دوست داشتنی عطا فرماید.

• آق کمال، مو که هرچی به ای تابلوهای لبخند زندگی نگاه کردم هیچ کارم نشد، خنده ام هم نگرift، تو چی؟

مجید شادلو آق کمال: اتفاقاً دیروز وقتی داشتم نگاهشان میکردم، زدم به ماشین